

حکومت وحدت ملی پس از یک سال

پی‌آمد ناگوار تقلب در انتخابات ۱۳۹۳ و دستبرد به رای مردم که سرانجام بعد از مذاکرات طولانی در سفارت امریکا به ایجاد "حکومت وحدت ملی" بتاريخ ۲۹ سنبله ۱۳۹۳ انجامید، فروریزی دیوار باور اجتماعی و اعتماد ملی نسبت به نظام انتخاباتی، نظام‌سازی، قانون‌مداری و دموکراسی بود. دست اندرکاران نظام انتخاباتی پس از اینکه به یک رسوایی عریان در سطح ملی و بین‌المللی مواجه گردیدند، به هیچ صورت نتوانستند، به اعمال شان مشروعیت داده و اعتماد ملی را نسبت به محصول کارشان جلب نمایند. محصول آن تقلب که منجر به یک نظام متقلب، غیرمشروع و غیرقانونی گردید، منسوبان آن در کل به عنوان اشخاص و افراد متقلب، دروغگو، قانون‌شکن، توطئه‌گر، ریاکار، غیرمیلی و تبارگرا در افکار عامه تثبیت و به جای ایجاد اعتماد ملی به شک و تردید ملی دامن زدند.

در جریان کمپاین انتخاباتی، تحریک عواطف و احساس برای دستیابی به رای مردم که توسط نخبگان سیاسی اقوام، روی آدرس قومی و تباری متمرکز بود، منازعه‌ی قومی را که پیشینه‌ی دردآور تاریخی داشت، به شدت گسترش داد.

هویت تباری که مدام توسط مافیای قدرت به مثابه‌ی ابزار و کالا در معاملات سیاسی مورد بهره‌برداری قرار گرفته،...

صفحه‌ی ۲

سال دوم، یکشنبه، ۱۹ میزان ۱۳۹۴ هجری خورشیدی، ۱۱ اکتوبر ۲۰۱۵ میلادی

شماره‌ی ۵۳

مهم هفته

روسیه:

دو هزار داعشی در افغانستان حضور دارند

والری گراسیموف، لوی درستیز قوای مسلح روسیه در کنفرانس بین‌المللی افغانستان که به میزبانی وزارت دفاع روسیه برگزار شده بود اعلام کرد: در حال حاضر دو هزار تروریست وابسته به داعش در افغانستان حضور دارند. در این کنفرانس نمایندگان ۵۰ کشور جهان راهکارهای گسترش همکاری‌های جهانی را در برقراری آرامش و ثبات در افغانستان و مقابله با گروه‌های مسلح و تروریستی بررسی کردند. والری گراسیموف خطاب به همه شرکت‌کنندگان این کنفرانس تاکید کرد: افزایش حضور گروه تروریستی داعش در افغانستان خطر بزرگی برای امنیت این کشور محسوب می‌شود. این مقام بلندرتبه‌ی نظامی روسیه به وضع دشوار امنیتی افغانستان و پیامدهای آن برای کشورهای همسایه اشاره کرد و افزود: فعالیت گروه داعش در افغانستان در یک سال اخیر افزایش یافته و آنها مناطق جدیدتری را تحت کنترل خود در آورده‌اند. گراسیموف با اشاره به افزایش ۴۰ برابری تولید مواد مخدر در افغانستان در ۱۴ سال گذشته افزود: کشت تریاک در سالهای اخیر در افغانستان افزایش یافته و پیش‌بینی می‌شود امسال نیز با افزایش ۲۰ درصدی به بیش از هشت هزار تن برسد که این موضوع تهدیدی بزرگ برای امنیت منطقه‌ی و بین‌المللی است.

نیروهای امنیتی افغان

ولسوالی گرزویان را پس گرفتند

ولسوال گرزویان ولایت فاریاب در شمال افغانستان اعلام کرد که نیروهای امنیتی افغان کنترل این ولسوالی را از گروه طالبان پس گرفتند. عبدالرزاق کاکر، به بی‌بی‌سی گفت که نیروهای گروه طالبان برای ۴۸ ساعت کنترل این ولسوالی و شماری از مناطق اطراف آن را در دست داشتند. او افزود که اکنون نیروهای وابسته به گروه طالبان در حال فرار از منطقه هستند و پاکسازی مرکز ولسوالی گرزویان و ۱۰ الی ۱۵ روستای اطراف آن که به دست افراد وابسته به گروه طالبان افتاده بود، ادامه دارد که تا ساعات دیگر انتظار می‌رود که به صورت کامل پاکسازی شود. آقای کاکر افزود که در شماری دیگر از روستاهای این ولسوالی مردم با سلاح شخصی خود در مقابل نیروهای وابسته به گروه طالبان مقاومت کردند و اکنون نیز کنترل بیشتر از ۶۰ درصد ولسوالی گرزویان در اختیار نیروهای امنیتی افغان است. او مدعی شد که به نیروهای مخالف دولت در این حمله تلفات سنگین وارد شده، ولی به نیروهای امنیتی افغان تلفاتی وارد نشده است. صدیق صدیقی، سخنگوی وزارت داخله نیز در یک نشست خبری در کابل تایید کرد که نیروهای امنیتی افغان کنترل این ولسوالی را به دست گرفته‌اند. او افزود که فعالیت دشمن در ولایت فاریاب بیشتر شده و نیروهای دولتی برای عملی‌شدن برنامه‌های امنیتی در این ولایت کار می‌کنند. آقای صدیقی با اشاره به اینکه یک تیم اطلاعاتی از مرکز به ولایت فاریاب اعزام شده، گفت که هدف این است تا مشکل ولایت فاریاب حل شود.

مهم هفته

هشدارهای قندز



که — بهرام آمونایی

گسترش جنگ در قندز و شماری از ولسوالی‌های ولایت تخار سبب شده است تا قوماندانان جهادی که در چهارده سال گذشته ظاهر خلع سلاح شده و به روند ملکی‌سازی پیوسته بودند، در برابر پیشروی‌های احتمالی طالبان تدابیر نظامی اتخاذ کنند. جنگ‌سالاران در ولایت‌های همجوار قندز از جمله تخار، در حال توزیع جنگ‌افزار به هواداران خود هستند و تلاش می‌کنند تا در صورت گسترش بحران به مناطق‌شان از خود دفاع کنند. از این نظر، گسترش جنگ و ناامنی در شمال و شمالشرق، سبب تقویت دوباره‌ی بزرگان جنگ شده و گروه‌هایی را بر سر اقتدار خواهد آورد که مردم از آنها خاطره‌ی خوشی ندارند.

که..... توغل

تجربه‌ی افغانستان برای عملیات روسیه در سوریه

پوتین از آندروپوف درس می‌گیرد؟



نویسنده: بروس ریپل

مترجم: پریسا فرهادی

ولادیمیر پوتین جا پای یوری آندروپوف رئیس سابق کا.گ.ب می‌گذارد؛ کسی که در سال ۱۹۷۹ برای احیای کابل نیروهای شوروی را به افغانستان برد. برای موفقیت در عملیاتی که آندروپوف در آن شکست خورد پوتین باید مقدار قابل توجهی نیرو و منابع برای حفظ اسد به کار گیرد. عربستان سعودی نیز همچنان دشمن او می‌ماند همانطور که دشمن آندروپوف بود. آندروپوف مدافع اصلی مداخله‌ی نظامی برای نگهداشتن دولت کمونیست افغانستان در قدرت بود. حزب دموکراتیک خلق در حال از دست دادن کنترل کشور در مقابل مجاهدین بود. آندروپوف هشدار داد که شکست در افغانستان تمام آسیای مرکزی را بی‌ثبات می‌کند. آندروپوف، برژنف بیمار را متقاعد کرد که حمله به افغانستان یک پیروزی آسان و ارزان قیمت است. در سال ۱۹۵۶ آندروپوف سفیر شوروی در مجارستان بود. او همچنان خواستار مداخله‌ی شوروی در مجارستان بود و باعث شد بوداپست در پیمان ورشو بماند. اما جهان اسلام مانند اروپای شرقی نیست. شوروی در افغانستان با طوفانی از مخالفان اسلامی مواجه شد. چند روز بعد از اینکه نیروهای هوایی شوروی کابل را به تصرف خود درآوردند، ملک فهد پادشاه عربستان به پاکستان وعده داد که از نیروهای مجاهدین در مقابله با تجاوز شوروی حمایت مالی می‌کند. ملک فهد، شاهزاده سلمان حاکم ریاض را مسوول تأمین مالی

نیروهای مبارز در افغانستان کرد و او ده‌ها میلیون دالر علاوه بر سازمان سیا و اطلاعات عربستان برای افغانستان فراهم کرد و بدین ترتیب ملک فهد تمام جهان اسلام را علیه مسکو بسیج کرد.

شوروی در تأمین منابع جنگ به درستی عمل نکرد. شوروی کمی بیش از صد هزار نیرو به افغانستان اعزام کرد که این میزان برای رام کردن این کشور بسیار کم بود. زمانی که آندروپوف رئیس حزب شد، به میزان قابل توجهی جنگ را شدت بخشید اما تعداد نیروها هم باز کافی نبود. روسیه به مجارستان که سرزمینی مسطح و سهل الوصول است دو برابر نیرو اعزام کرده بود در حالیکه نیروهایش برای مبارزه در هندوکش به هیچ وجه کافی نبود.

میلیونها افغانی به ایران و پاکستان گریختند و حداقل یک میلیون نفر در افغانستان کشته شد، اما مجاهدین مغلوب نشدند. بعد از مرگ آندروپوف،...

صفحه‌ی ۳

پیرامون مدنیت اسلامی



فضای باور و اعتقاد، ثبات سیاسی و تمرکز قدرت ستون‌پایه اساسی به شمار می‌رود. در ادوار پیشین تاریخ ثبات سیاسی و قدرت متمرکز در زایش زندگی شهری، بازرگانی و داد و ستد کالا، جریان روابط پولی و اجتماعی-فرهنگی نقش برجسته داشته است.

امپراتوری بنی‌امیه که یک نوع امارت اسلامی ملیتاریستی و یا جنگی بود کمتر موفق به ایجاد تمدن اسلامی گردیده و تنها در حوزه‌ی مرکز خلافت توانست یادواره‌ی چندی در بخش کاخ‌های خلیفه و یا مساجد خلق نماید. اندوخته‌های مالی این خلافت که در گسترش...

صفحه‌ی ۳

مدنیت اسلامی، ترکیبی است از ایده‌ی تمدنی اقوام کوچرو و شبان پیشه با بومیان ساکن که پس از یک مبارزه خونین به تدریج در یک هم‌جوشی مسالمت‌آمیز، اما با الهام از تعالیم دیانت اسلامی پی‌ریزی شده است.

این مدنیت در جغرافیای وسیع و دهلیز ورودی به تمدن باستانی چین و هند در قاره‌ی آسیا و تمدن روم و بیزانس در اروپا در جریان هزاره‌ی دوم میلادی به تدریج پدیدار گردیده و از آن دو متأثر و در عین حال روی آن دو حوزه‌ی تمدنی تأثیرگذار بوده است.

در شکل‌گیری مدنیت‌ها، علاوه بر بستر مناسب جغرافیایی و



آقایان! چرا عام‌گویی؟

ب. آذری

پس از تصرف قندز از سوی طالبان بازار عام‌گویی چه در میان مقامهای حکومتی و چه سیاستگران غیردولتی و کارشناسان رسانه‌یی گرم شده است. یکی پاکستان را عامل بی‌ثباتی افغانستان میدانند که از بس تکرار شده، حتا کودک خوردسال این کشور هم میدانند که پاکستان در بحران افغانستان نقش زیادی دارد. یکی ستون پنجم طالبان در دولت را نشانه می‌گیرد که هیچ چیزش غیرمعمولی نیست. در هر کشور و نظامی یک چنین نیرویی، قوی یا ضعیف وجود دارد و این از بدیهیات هر جنگی است که دشمن به گونه‌های مختلف در صفوف طرف مقابل نفوذ می‌کند تا ضربه‌هایش کاری‌تر و موثر باشد. یکی هم از توجیه جنایت‌های طالبان از سوی مقامهای حکومتی انتقاد می‌کند که بر می‌گردد به بحث ستون پنجم. اما در این میان آنچه پوشیده می‌ماند و کسی به آن رسیدگی نمی‌کند، تمرکز روی جزئیات رویدادها و قضایا است. وقتی عبدالله عبدالله، رئیس اجراییه از توجیه جنایت‌های جنگی طالبان در قندز از سوی همتایان حکومتی‌اش انتقاد می‌کند، نمی‌گوید که چه کسی و با چه آدرس مشخص دست به این کار خاینانه زده است. در حالیکه مردم حق دارند بدانند که کدام مقامهای ارشد حکومتی به نفع طالبان در دولت تبلیغ می‌کنند. مردم حق دارند که به گونه‌ی کامل چهره‌های خاین و پاسدار منافع بیگانگان را در دولت بشناسند تا در آینده فریب آنها را نخورند. پرسش اساسی اینست که چه ملاحظه و دلیل مهم‌تر از جان و ناموس مردمی که آقای عبدالله سنگ دفاع از آن را به سینه می‌زند وجود دارد که وی حاضر نمی‌شود از مقامهای مدافع طالبان در دولت پرده بردارد؟

آیا آقای عبدالله از پیامدهای افشاگری‌اش می‌ترسد؟ او با حکومت‌داری یک ساله‌اش محبوبیت کمی را هم که در میان مردم داشت از دست داد و در حال حاضر در صف کسانی ایستاده است که ناتوانی و ضعف مدیریتی آنها سبب فاجعه‌ی قندز شد. اگر آقای عبدالله در یک سال گذشته تنها مصروف جذب و نصب خویش و اقارب‌اش در چند پست همزمان دولتی نمی‌شد و لطفی هم در حق شمال و شمالشرق می‌کرد، امروز کمتر شاهد تراژدی قندز می‌بودیم. عبدالله خودش می‌داند که به وظایفش به گونه‌ی درست عمل نکرده است و بنابر این، یکی از دو فرد بلندپایه‌یی است که بار دوش بی‌کفایتی و ناتوانی در حل بحران کنونی کشور را حمل می‌کنند. اگر آقای عبدالله می‌خواهد آینده‌یی در سیاست افغانستان داشته باشد و آبرویی برای خودش نگه دارد، باید قاطعیت بیشتری نشان داده و از مصلحت‌گری و سازش با افرادی که به گفته‌ی خودش در تلاش توجیه جنایت‌های هولناک طالبان هستند دست بردارد.

یادداشتهای یک شاهد عینی از جنگ در شمالشرق

هشدارهای قندز

ساخته است. گسترش جنگ در قندز و شماری از ولسوالی‌های ولایت تخار سبب شده است تا قوماندانان جهادی که در چهارده سال گذشته ظاهرن خلع سلاح شده و به روند ملکی‌سازی پیوسته بودند، در برابر پیشروی‌های احتمالی طالبان تدابیر نظامی اتخاذ کنند. جنگ‌سالاران در ولایت‌های همجوار قندز از جمله تخار، در حال توزیع جنگ‌افزار به هواداران خود هستند و تلاش می‌کنند تا در صورت گسترش بحران به مناطق‌شان از خود دفاع کنند. از این نظر، گسترش جنگ و ناامنی در شمال و شمالشرق، سبب تقویت دوباره‌ی بزرگان جنگ شده و گروه‌هایی را بر سر اقتدار خواهد آورد که مردم از آنها خاطره‌ی خوشی ندارند.

اگر حلقه‌هایی در ارگ ریاست جمهوری در تلاش اند که با پشتیبانی از طالبان و داعش در شمال و شمالشرق، جنگ‌سالاران سایر اقوام را زمین‌گیر کنند تا زمینه برای قدرت‌گیری بیشتر جنگ‌سالاران پشتون فراهم شود، سخت در اشتباه اند. زیرا این کار، جنگ‌سالاران سایر اقوام را بیشتر تقویت می‌کند و در نهایت منجر به سرکوب هرچه بیشتر قوم پشتون که در شمال و شمالشرق در اقلیت است، می‌شود.

ریشه‌داربودن قوم‌گرایی و روند روبه‌افزایش بازتولید قومی‌سازی در افغانستان، افزایش فساد در حکومت محلی و اذیت و آزار آنها از سوی اربکی‌ها است که بیشتر تاجیکها و ازبکها شامل آن اند. اما کمتر میتوان مدعی شد که اربکی‌ها در مقایسه با جنایت‌های تکان‌دهنده‌یی که طالبان در سه روز اشغال شهر قندز مرتکب شدند، دست به جنایت و مردم‌آزاری گسترده‌تری زده باشند. اگر جنایت‌های شبیه آنچه طالبان در قندز کردند صورت می‌گرفت، از چشم کسی پنهان نمی‌ماند.

پ: نیروهای امنیتی افغانستان از انگیزه‌ی کمی برای جنگ با طالبان برخوردار اند. تصرف برق‌آسای قندز از سوی چند صد طالب مسلح در حالیکه به گفته‌ی مقامهای امنیتی، حکومت کابل در این ولایت ۷ هزار سرباز دارد و ناتوانی این نیروها برای پاک‌سازی کامل شهر قندز پس از چند روز عملیات نظامی، نشان میدهد که نیروهای امنیتی افغان با تمام امکانات نظامی در دست‌داشته‌ی شان فاقد انگیزه‌ی جنگیدن در برابر طالبانی که صرف جنگ افزار خفیف دارند، هستند. ضعف در مدیریت نیروها و سردرگمی در فرماندهی از بالا سبب شده تا سرباز افغانستان نتواند با روحیه‌ی بالا به نبرد طالبان برود.

د: تصرف قندز از سوی طالبان جنگ‌سالاران جهادی را هم تکان داده و آنها را نگران‌تر از پیش

جنگ در قندز در عین حال که مثل هر جنگی جنایت‌بار و تراژیک است، بسیاری را تکان داده و از خواب خرگوشی بیدار کرده است. مهم‌ترین دستاورد نظامی-سیاسی طالبان در چهارده سال گذشته برای دیگران به کابوس ترسناک مبدل شده و همه را نگران کرده است. حتا سیاستگران در کابل که در حال حاضر جای شان گرم است، از پیامدهای اشغال قندز سخت ترسیده اند و آینده‌ی سیاسی خودشان را در خطر می‌بینند.

جنگ روان در قندز چند موضوع مهم را به افغانستانی‌ها روشن‌تر کرد و پرده‌ی دروغین خوشبینی‌های مقامهای حکومتی را درید:

الف: قندز در کل بستر طالبانی دارد و شورشیان در بیشتر مناطق این ولایت از پایه‌ی توده‌یی قومی برخوردار اند. به گونه‌ی مثال، ولسوالی دشت‌ارچی(که در حال حاضر در تصرف طالبان است)، ولسوالی‌های خان آباد، چهاردره، قلعه‌ی زال و امام صاحب که طالبان در آنها پایگاه دارند در کل پشتون‌نشین هستند.

پشتیبانی از طالبان تنها در روستاها و ولسوالی‌های دوردست ولایت قندز فشرده نمی‌شود. این گروه حتا در نهادهای آموزشی و تحصیلی از حمایت مردمی برخوردار است. اکثریت دانشجویان پشتون در دانشگاه دولتی، موسسه‌های تحصیلات عالی و مراکز آموزشی قندز از طالبان به عنوان ناجیان اسلام و اجراگران "شریعت‌گرایی محمدی" ستایش می‌کنند. روشن‌ترین مثال حمایت قومی از طالبان را در پشتیبانی پشتونهای قندز از طالبان هنگام تصرف مرکز این ولایت، کشتارهای دسته‌جمعی این گروه که قربانیان آنها تاجیکها، ازبکها و هزاره‌ها بودند، و تجاوزهای گروهی بر زنان و دختران تاجیک، ازبک و هزاره، میتوان دید.

ب: ناراضیاتی پشتونهای ولایت قندز از دولت و روی خوش نشان دادن به طالبان ناشی از

حکومت وحدت ملی...

اطمینان به پایه‌های تباری، غرض کسب مشروعیت اجتماعی از خانه تکانی در اداره‌ی امور آغاز و تا ماورای دیورند و توسعه آن با فرامین تقنینی و نه قانون حکومت‌داری، در سرتاسر ادارات ملکی و نظامی گسترش یافت. این وضعیت نشان داد که وعده‌های انتخاباتی برای زدایش درجه‌بندی اقوام دروغی بیش نبوده است.

پس از اندک زمانی وعده‌ی توسعه سیاسی به تمرکز سیاسی مبدل و صلاحیت‌ها به شکل هوشمندانه و با برنامه از همه سلب و در یک دست و یا یک حلقه متمرکز گردید. روابط تباری بر هر گونه ضوابط و شایستگی مسلکی افراد مسلط گردیده و یک نوع گمانه‌زنی هراس‌آور در افکار عامه پدید آمد.

به زودی پروژه‌ی جنگ و ناامنی به جای توسعه سیاسی سهم بندی گردیده و با برنامه‌ی مشکوک سرتاسری ساخته شد. به جای تعهد به توافق ۲۹ سنبله که در آن به وضوح از کار روی اصلاح نظام انتخاباتی، تدویر لویه جرگه و توزیع شناسنامه‌ی برقی یادآوری شده بود، تدویر لویه جرگه به طاق فراموشی و اصلاح نظام انتخاباتی با رویکرد گزینش تباری افراد و توزیع شناسنامه‌ی برقی که در طی مراحل قانونی آن هیچگونه شک و تردید باقی نمانده بود، به بن بست مواجه و به آینده مجهول به تعویق انداخته شد.

پس از توافق دو تیم، پایه‌های اجتماعی تیم‌ها را به بی‌اعتمادی مواجه و سران تیم‌ها را در یک انزوای غیرقابل ترمیم و فاصله از مردم قرار داد. کار به جایی رسید که بسیاری از اینگونه به ظاهر رهبران به خیانت نسبت به آرمان تاریخی اقوام مربوطه متهم و به آنان به نگاه خائنانه قومی نگریسته شد.

در این میان بیشترین آسیب متوجه رهبری تیم تدویم و تحول گردید، وی که به شکل عریان به مدیریت برنامه‌ی تقلب در انتخابات متهم بود، در عین حال بر مبنای توافق غیرقانونی در راس نظام قرار گرفت، اما آسیب‌پذیرترین فرد نیز محسوب گردید.

وی که در تقلا برای ایجاد مشروعیت در جریان انتخابات از پسوند قبیلوی بهره گرفته بود، به زودی آن امتیاز را به امتیاز پیشوند دینی ترجیح داده و به یک عقب‌گرد دیگر دست زد. پس گرفتن ظاهری پسوند قبیلوی به زودی در عرصه‌ی عملی وی را بی‌نقاب‌تر از پیش ساخته و نخبگان فرهنگی و سیاسی را نسبت به وی بیشتر مشکوک ساخت.

ایجاد حلقه‌ی کاری از روابط تباری، هم‌پیمانان دوران کمپاین وی را به وضوح ناراحت و آنرا به پیمان شکنی متهم و تیم کاری وی را به حلقه‌ی نیونازی‌های افغانی تشبیه کردند.

پا به پای آن در کنار آن همه اقدامات غیرقانونی، تفکیک سه قوا که برای تمرکز قدرت خط آخرین تلقی می‌شد، با انتساب افراد دست نگر در راس قوه قضاییه و تمدید دوره‌ی کاری ولسی جرگه، آخرین میخ بود که برتابوت دموکراسی و قانون‌مداری کوبیده شد. در نتیجه ادارات دولتی که باید برای ایجاد حکومت داری خوب، اصلاح می‌گردید، به ادارات ابزاری مبدل و به شکل شبکه‌ی استخباراتی برای رهبری نظام عرض اندام کرد.

این رویدادها نشان داد که رهبری گویا نظام نه به قوانین ملی و بین‌المللی و نه به تفاهم و توافق با جامعه جهانی و تیم همکار و نه به تعهد و پیمان با همکاران درون تیمی پایبند است و نه به حدود و ثغور گزینه‌های مدرن دولت‌سازی و حکومت‌داری که وی گویا در آن بستر آموزش دیده است.

در نتیجه کار حکومت‌داری به کار تیمی و توسعه تباری تقلیل و چانه‌زنی برای جا به جایی مهره‌های قومی فراتر از منافع ملی و قانون قرار گرفته و در کنار آن توافقات پشت پرده با افراد و تیم‌ها جای‌گزین و یکنوع مافیای قدرت و الیگارشی مالی، فاسد و بدنام در راس اقتدر سیاسی در کشور قرار گرفت.

مردم افغانستان که از واکنش مدنی در خیابان‌ها و شبکه‌های اجتماعی تا توسل به فرار جمعی از کشور و یا با رویکرد رو آوردن به اعتیاد دست زدند، در نهایت به یک نافرمانی و سرپیچی از نظام و ادار و نظام در افکار عامه و به بحران از دست‌دادن اعتماد ملی مواجه و کشور به بحران سیاسی نظامی موجود درگیر و در نتیجه تروریسم از بستر این بحران مصنوعی گسترده تر از پیش قد برافراشت.

پیرامون مدنیت...

اسلام و توسعه‌ی خلافت به مصرف می‌رسید، اگر در بخش ایجاد تمدن کار بزرگ نتوانست، در عرصه‌ی توسعه‌ی خلافت و صدور پیام دینت اسلامی کار پرثمر به شمار می‌آید. عصر عباسیان را که می‌توان دوران ایجاد اندیشه‌ی اسلامی در بخش‌های منطق، فلسفه، کلام، عرفان، اصول، فقه و احکام، مدیریت عواید ویا عصر اصلاحات نامید. نه تنها در بغداد و دمشق بلکه از غزنه و هرات تا کرانه‌های رود جمن و گنگا در اختلاط با مدنیت مغولی شاهکار آبدات تاریخی و مدنیت بشری را پدید آورد.

پایه‌ی مادی این تمدن که بر شیوه‌ی اخذ عشر و ذکات، غنایم و تاراج، باج و خراج، جزیه و انواع مالیات‌ها از عوارض راه‌ها و بازرگانی استوار بود، با استفاده از نیروی کار اسیران جنگی، غلامان و یا ملل محکوم پدید آمد، اما بی ریزی و مهندسی آن توسط متفکران بزرگ معماری آن عصر و دست‌های معجزه‌گر استادان کار آن زمانه در خلق و ایجاد آن مایه شگفت بشریت تا روزگار پسین خواهد بود.

این امپراتوری‌ها بانی‌امیه، بنی‌عباس، ترکان غزنوی، سلجوقی و عثمانی، صفوی وقاجاری‌ها، آل سامان و

زبان مالی بخش خصوصی در

جنگ قندز "روزانه ۳ میلیون دالر" است

اتاق‌های تجارت و صنایع افغانستان اعلام کرده که سقوط شهر شمالی قندز و ادامه‌ی جنگ در آن، روزانه حدود ۳ میلیون دالر به اقتصاد این ولایت ضربه می‌زند. افراد وابسته به گروه طالبان سیزده روز پیش با تهاجم گسترده، این شهر را به تصرف خود درآوردند. پس از آن هرچند مجبور به عقب‌نشینی شدند، اما هنوز هم در حومه‌ی شهر قندز به جنگ ادامه می‌دهند.

سعدالله حقیار، رئیس دبیرخانه‌ی اتاق‌های تجارت و صنایع افغانستان به بی‌بی‌سی گفت که ۶ هزار و ۵۰۰

اعقاب تیمور به ویژه در تمدن هرات باستان و مغولی در هند) در عین حال که اسارتگاه ملل و اقوام مغلوب و تحت سیطره‌ی سیاسی خلفای عرب به شمار می‌رفت، یک نوع دسپوتیزم و استبداد شرقی را نیز حامل بود. این دسپوتیزم دینی که در اساس یک نوع تمرکز قدرت را ایجاد کرده بود در کنار استیلا بر قدرت سیاسی اسباب مادی و انسجام سازمانی مدنیت عظیم را گردآورد که در نامگذاری تمدن‌ها از نظر اعتقادی به مدنیت اسلامی مسمما گردیده است.

در راس این مرکزیت های تمدنی زمانی خلفا و در برهه‌ی دیگر از تاریخ سلسله‌ای از شاهان و سلاطین مستبد قرار داشت، اما هر دو الهام از اعتقادات و تعالیم و باورهای اسلامی گرفته و حاکمیت های سیاسی تئوکراتیک را تمثیل می‌کردند.

به تدریج بی‌ثباتی سیاسی، در این جغرافیای پهناور و وسیع، پیوند های مصنوعی، سست بنیاد و رنگارنگ را که با ابزار زور به شکل مصنوعی سرپا نگهداری می‌شد، دستخوش حوادث و ناگواری‌های زمانه کرد. بفرنجی بافت‌های پیچیده‌ی اجتماعی و نیرومندی ساختارهای اجتماعی رقیب در منطقه در کنار بی‌ثباتی سیاسی این مدنیت را به شدت آسیب‌پذیر ساخت. استیلای مغول آنچه‌انکه استیلای اسلام

منازه، تا ۵۰۰ شرکت کوچک و بزرگ، ۵۰ کارخانه‌ی تولیدی و چند بانک خصوصی در این ولایت فعالیت داشتند که به گفته‌ی او، زبان روزانه‌ی آن‌ها به یک میلیون و ۵۰۰ هزار دالر می‌رسد.

او افزود که آسیب‌هایی که به بخش‌های دیگر مانند کشاورزی، باغداری، دامداری و حمل و نقل وارد شده، روزی حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار دالر دیگر به این ولایت ضربه می‌زند.

آقای حقیار گفت که غیر از این زبان روزانه، در زمان تهاجم طالبان و جنگ‌های پس از آن، بیش از ۵۰ منازه سوخته که میانگین سرمایه آنها ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار دالر بوده و شماری از انبارهای کالاهای تجاری بازرگانان حریق شده‌اند.

بنیاد بسیاری از مدنیت باستانی را از اساس متزلزل ساخت، پایه‌ی مادی این مدنیت را هم از چند سو، آماج قرار داد. مدنیت غزنه که مصالح و رنگ و روغن آن از تاراج غنایم هندوستان و عرق و خون برده‌ها نضج یافته بود، با تهاجم مسلمانان از غور آماج آتش قرار گرفت.

شاخه دیگر مدنیت اسلامی از بخارا تا بغداد با صاعقه‌ی مغول مواجه و جلوه‌ی مدنیت هرات با آشوب‌های مهاجمان از ماورالنهر و سرانجام در رقابت استعمارگران، قربانی بازی بزرگ در قرن ۱۹ گردیده و تمدن به جا مانده از آن عهد هم‌اکنون در نقاط متعدد زیر آماج حملات تروریستی و تندروی قرار داشته و آخرین روزهای عمرش را می‌گذراند.

در این مورد خوش بختانه فقط میراث تمدنی به جا مانده از امپراتوری مغول در هند است، که بنابه دوری از حوزه‌ی بی‌ثباتی سیاسی جوامع اسلامی و موجودیت اجتماعات انسانی صلحجو و فضای مدارا و تسامح فرهنگی تاکنون باقی مانده است.

در اخیر می‌توان گفت که این طنز تاریخ است که بخش بجا مانده از این مدنیت ثمره‌ی کار حاکمیت‌ها و اجتماعات غیراسلامی است که از هندوستان تا بخارا و سمرقند ویا از خیوا تا تاشکند، تاکنون به جا مانده است. آری نگاه تمدنی مردمان هند به این مدنیت و نظر غیرسیاسی اتحاد جماهیر شوروی سابق نسبت به آن مدنیت آنرا از آسیب بی‌ثباتی درون جوامع اسلامی دور نگهداشت، ورنه از آنهم جر تل خاک اثر دیگری باقی نمی‌ماند.

به گفته‌ی او، به طور کلی بخش خصوصی در قندوز در وقت حمله‌ی طالبان و روزهای پس از آن در جریان جنگ بین طالبان و نیروهای دولتی، خسارت هنگفتی را متحمل شده است.

آقای حقیار گفت: "منازه‌ها، مراکز خرید و انبارهای کالاهای تجاری که دچار حریق شدند، دارایی بودند که صاحبان شان، آن را در طول نیم قرن به دست آورده بودند و یک‌شبه از دست دادند که جبران آن در هفته‌ها و ماه‌ها ممکن نیست."

پیش از این منابع دولتی گزارش داده بودند که طالبان دارایی‌های عمومی و خصوصی مردم را غارت کرده و برخی از نهادها را آتش زده‌اند.

کودک آزاری؛...

آنان را از رشد جسمی، ذهنی، روانی و اجتماعی باز می‌دارد و باعث نارسایی‌های فراوان روانی، جسمی، جنسی و اجتماعی خواهد شد.

بدرفتاری‌یی که والدین با فرزندان شان یا هر فردی با کودکی انجام می‌دهند، باعث به اختلالات شناختی، تجربه‌یی و شخصیتی، کاهش اعتماد به نفس، فرار از خانه، انتقام جویی، عقب ماندگی ذهنی، آسیب‌های مغزی، انزواطلبی، پرخاشگری، افسردگی، ترس‌های ناگهانی و خودکشی در کودکان می‌شود.

پس، اگر والدین محترم می‌خواهند که فرزندان شان به افراد مفید برای خانواده، جامعه و جهان مبدل شوند و همین طور اگر مردمان کشور نمی‌خواهند باعث نابودی نسل‌های بعدی شان شوند، برعکس می‌خواهند در آینده شاهد جامعه‌ی سالم انسانی را باشند، باید از کودک آزاری در خانواده و جامعه پرهیزند و کوشش کنند از انواع‌های اجباری، آزار جنسی، خشونت‌های خانوادگی، فرزندگشئی و قاچاق انسان در حد توان خود جلوگیری نموده و در کاهش میزان کودک آزاری در کشور نقش موثری ایفا کنند.

منبع: کاوه، محمد (۱۳۹۱) آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی، جلد دوم، تهران؛ جامعه‌شناسان

پوتین از آندورپوف...؟

خود را در سوریه افزایش داده اند. موضع روسیه به وضوح متمایل به ایران و بخش‌های شیعه‌ی منطقه است.

مسکو از محمد ضیاءالحق، رئیس جمهور پاکستان به خاطر حمایت‌هایش از مجاهدین کینه‌ی شدیدی دارد. ضیا در جنگ با اتحاد جماهیر شوروی همه ریسک‌ها را پذیرفت و پیروز شد. در حالی که اردن و ترکیه به اندازه‌یی که پاکستان به دفاع از افغانستان تمایل داشت به حمایت از سوریه متمایل نیستند. اما ریاض به تأثیرگذاری در سوریه تمایل زیادی دارد. ملک سلمان آماده است که میلیاردها دالر برای خلاص شدن از اسد هزینه کند و محمد بن نائف نیز تجربه‌ی بسیاری در جنگ‌های پنهان دارد. به نظر نمی‌رسد که آل سعود سازی با اسد را بپذیرد؛ او باید برود.

رئیس جمهور جیمی کارتر پاسخ غیرمستقیم و قاطعانه به تجاوز آندورپوف داد. او یک ائتلاف جهانی برای حمایت از ضیا و فهد تشکیل داد. کمتر از دو هفته بعد از اینکه روس‌ها کابل را تصرف کردند اولین محموله‌ی سلاح سازمان سیا به کراچی رسید. اگرچه کارتر در ساخت ویتنام شوروی [در افغانستان] اعتبار چندانی کسب نکرد، اما استراتژی او در نهایت چیرگی یافت.

رئیس جمهور اوباما با چالش پیچیده‌تری در سوریه مواجه است. اولویت او مبارزه با داعش و القاعده است. او برای ساخت "مجاهدین سوری" با قاطعیت عمل نکرده و شکست خورده است و شخصی مثل "ضیا" هم ندارد؛ او ناچار است روی محمد بن نائف حساب کند.

میخائیل گورباچوف عقب نشینی کرد. ارتش سرخ سرخورده شد. چندین ماه پس از آن دیوار برلین فرو ریخت، پیمان ورشو از هم پاشید و اتحاد شوروی سقوط کرد(که بنا به گفته‌ی پوتین بدترین فاجعه‌ی ژئوپولیتیک قرن بیستم بود).

در سوریه میلیونها نفر آواره و هزاران نفر کشته شده‌اند؛ درست مانند کمونیست‌های افغان، اسد نمی‌تواند دوباره کنترل جمعیت‌های سنی و کرد کشور را به دست بگیرد. اما خاندان اسد از ۱۹۷۰ متحد روسیه بوده اند و شکست آنها برای پوتین قابل قبول نیست.

تفاوت‌های مهمی بین سوریه و افغانستان وجود دارد. اول اینکه، پوتین در سوریه برای حفظ یک دولت شیعه کوچک در حاشیه‌ی مدیریتانه می‌جنگد و نه برای بدست آوردن کل یک کشور. اولویت‌های پوتین لاذقیه و طرطوس است. سرزمین علوی که او در سر دارد پیوندهایی با دمشق و حلب خواهد داشت و از بقیه سوریه جدا می‌شود. اما همین هم نیازمند نیروی زمینی بسیاری است. با وجود ارتش ضعیف سوریه، حملات هوایی به تنهایی کافی نیست.

پوتین برخلاف آندورپوف متحدانی در منطقه دارد. ایران، حزب الله و شبه نظامیان شیعه‌ی عراق سالهاست که همراه با اسد می‌جنگند. در دهه‌ی هشتاد، ایران با وجود جنگ با عراق، از مجاهدین [افغانستان] حمایت کرد. ایران و نیروهای شیعه‌ی عراقی به تازگی تعداد نیروهای

برگی از تاریخ

از دیروز تا امروز (جنایات طالبان)

دیروز

گزارش تکان‌دهنده از وضعیت زنان و دختران مزارشریف و فتوی رهبر طالبان - شنبه، ۱۳۷۷/۶/۲۱

"روزنامه‌ی پشتوزبان وحدت، چاپ پشاور دیروز به نقل از منابع موثق نوشت، به دنبال سقوط مزارشریف، طالبان تصمیم گرفتند اقوام هزاره، ترکمن و پشتون مقیم بلخ را از مناطق خود به نقاط دیگر افغانستان انتقال دهند. این روزنامه افزود، طالبان اخطارهای اولیه را به این افراد داده اند.

روزنامه‌ی وحدت نوشت، این تصمیم به این دلیل صورت گرفته است که به هنگام تصرف مزارشریف، این اقوام مشکلاتی را برای طالبان فراهم آوردند.

وحدت افزود، طالبان در نظر دارند اقوام و سکنه‌ی استانهایی را نیز که بعدن تصرف خواهند کرد جابه جا کنند "تا از شورش و تجزیه‌ی افغانستان" جلوگیری شود. به نوشته‌ی این روزنامه، طالبان تصمیم گرفته اند این اقوام را به بادغیس، هرات، قندهار، قندز و مناطق شرقی افغانستان منتقل کنند."

منابع خبری در افغانستان به صدای امریکا گفتند: عساکر طالبان در مزار خانه به خانه رفته، اسلحه را جمع آوری می‌کنند و همچنین از مردم می‌پرسند که هزاره‌نژادها در کجا بود و باش دارند. هزاره‌ها یک جناح عمده اند که علیه طالبان در شمال جنگیده اند. منابع همچنان می‌گویند، جوانان از ظاهرشدن در جاده‌های شهر مزارشریف خودداری می‌کنند.

از سوی دیگر، طالبان پس از تصرف شهر مزارشریف، با انتقال دختران و زنان جوان به مناطق پشتون‌نشین آنان را در اختیار پشتون‌ها قرار می‌دهند.

در همین باره یک منبع دیگر افغان گفت: "گروه‌های گشتی طالبان در شهر مزار شریف به محض مشاهده زن یا دختر جوان، وی را دستگیر می‌کنند و یا اینکه با تعقیب او آدرس منزل‌اش را پیدا می‌کنند و آنگاه به خانه او هجوم می‌برند و پس از قتل عام اعضای خانواده، زن و دختر جوان را با خود می‌برند.

سخی ازیک افزود: در مزارشریف، سران و فرماندهان طالبان، دختران و زنان جوانی را که دستگیر کرده اند، به عنوان تحفه به همدیگر هدیه می‌کنند. وی گفت: زنان و دختران زیادی از اقوام هزاره و تاجیک به‌خصوص شیعه بین فرماندهان طالبان تعارف و هدیه می‌شدند.

غلام محمد نورزی یکی دیگر از افغانی‌هایی که به تازگی از پاکستان به ایران آمده است گفت: صدها کامیون حامل زنان و دختران و کودکانی که خانواده‌های آنان به دست طالبان در مناطق شمال افغانستان قتل عام شده اند، به مناطق خوست، پکتیا، کلات، قندهار، هلمند و مناطق پشتون‌نشین ارزگان انتقال یافته اند و در اختیار پشتون‌ها قرار گرفته اند.

وی افزود: تعدادی از اقوام اسحق‌زی که در منطقه‌ی سرپل با دوستم در جنگ بودند، پس از پیروزی طالبان، دو هزار زن و دختر و کودک را دستگیر و با خود به منطقه‌ی بینه و جنگل در ایالت بلوچستان پاکستان و تابه کوئته آورده اند. (۱)

امروز

جنایات ضدبشری طالبان در قندوز - 10میزان، ۱۳۹۴ "گزارش عفو بین المللی حاکی از آنست که طالبان، "زندانیان زن را مورد تجاوز جنسی و لت و کوب قرار داده و تعدادی از آنان را با خود برده اند."

عفو بین‌المللی به نقل از شاهدان گزارش داده است که قتل‌های گروهی، تجاوز جنسی گروهی و تلاشی خانه به خانه، بخشی از اعمالی است که طالبان در شهر کندز مرتکب شده اند.

عفو بین‌المللی به نقل از فعالان محلی در شهر کندز نوشته است که جنگجویان طالبان "اعضای زن خانواده‌ها را مورد تجاوز جنسی قرار دادند و سایر اعضای خانواده به شمول مردان و اطفال را کشته اند." گزارش عفو بین‌المللی به نقل از خوشاوندان یک زن نوشته است، طالبان خانمی را که در شفاخانه مصروف کار بود، به صورت گروهی مورد تجاوز جنسی قرار داده و بعد او و یک دایه‌ی دیگر را به قتل رساندند، زیرا آنان خدمات باروری را برای زنان شهر کندز، فراهم می‌کردند. بر اساس این گزارش، طالبان، با استفاده اطفال تلاش داشتند تا تلاشی خانه‌ها را انجام داده و به سایر اهداف شان نایل آیند. براساس گفته‌های فعالان محلی، عفو بین‌المللی گزارش می‌دهد که "جنگجویان طالبان، نزدیکان فرماندهان پولیس و سربازان افغان-به ویژه پولیس محلی-را مورد تجاوز جنسی قرار داده، و آنان را بر علاوه‌ی اطفال شان کشته و خانه‌های شان را چپاول کردند." (۲)

منابع:

۱. اسناد قتل‌عام‌ها، نوشته‌ی محمد نبی متقی، صص ۶۶-۹۲-۹۴

۲. صدای امریکا:

http://www.darivoa.com/content/amnesty-international-konduz-taliban-afghanistan/2989155.html

کدام... خادم فایز

کودک آزاری؛ نابودی نسل‌ها



تلاشی که می‌کنند، تاکنون نتوانسته اند در مهار آن موفقیت چندانی به دست آورند. علت این امر آن است که قاچاق توریسم جنسی که به صورت قاچاق کودکان در مناطق خاصی صورت می‌گیرد، سودآورتر از قاچاق مواد مخدر می‌باشد، زیرا از مواد مخدر تنها یک مرتبه می‌توان استفاده کرد؛ اما در قاچاق انسان می‌توان از شخص قاچاق شده به دفعات متعدد استفاده کرد. گفته می‌شود که سالانه در سراسر جهان حدود دو میلیون کودک قربانی برده‌داری دنیای مدرن می‌شوند." (کاوه، ۱۳۹۱: ۱۰۹۷)

آزار یا خشونت جنسی

هرگونه خشونتی که منجر به آسیب روانی، جسمی، روحی، اقتصادی و اجتماعی در فرد شود، را آزار جنسی می‌گویند. خشونت‌های کلامی، غیرکلامی، فیزیکی، خانوادگی، اقتصادی و تجاوز جنسی را می‌توان جزئی از آزارهای جنسی قلمداد نمود. متلک گفتن، لمس کردن دختران، ضرب و شتم، آزار و شکنجه جسمانی، غذا ندادن به کودکان، استثمار کودک از طریق به کار گماردن آنان به کارهای شاقه و زیان‌آور، محرومیت آموزشی، زندانی کردن کودکان، وادار کردن آنان به خودفروشی، طرد کردن کودکان از خانواده، غفلت والدین از تامین نیازهای اولیه کودک، استفاده از کودکان در هنگام جنگ برای جاسوسی، ترساندن، توهین کردن و فحش دادن کودکان و کلیه اقدامات و عملکردهایی که باعث صدمه‌ی روانی، جسمی و اقتصادی کودکان گردد، از جمله خشونت‌های جنسی به شمار می‌رود.

ازدواج اجباری

"یکی دیگر از انواع خشونت‌ها علیه کودکان، ازدواج اجباری دختران در سنین پایین است که معمولن به اصرار و خواست خانواده‌های دختران صورت می‌گیرد که از مصداق سو استفاده ی جنسی کودکان به شمار می‌رود." (کاوه، ۱۳۹۱: ۱۱۰۲)

اگر بدرفتاری‌ها علیه کودکان در کشور متوقف نشود، تمام جنبه‌های رشد کودکان آسیب دیده و.....
 صفحه‌ی ۳

دلایل مختلف و به صورت عمدی و غیرعمدی باعث قتل فرزندشان می‌شوند. از جمله متغیرهایی چون فقر، مشکلات اجتماعی، بیکاری، گرسنگی، اختلالات روانی، عصبانیت، بارداری ناخواسته دختران جوان، اختلافات خانوادگی، انتقام جویی، تضعیف نقش خانواده و اعتیاد را می‌توان عامل مهمی از فرزندکشی قلمداد نمود.

قاچاق کودکان یا توریسم جنسی

"قاچاق انسان به معنای خارج یا وارد ساختن، ترانزیت، انتقال، تحویل گرفتن، مخفی کردن یا فراهم ساختن موجبات اخفای مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ یا با سو استفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سو استفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده به قصد فحشا یا برداشت اعضا و جوارح، بردگی و ازدواج را گویند.

در عصر حاضر، قاچاق تبدیل به یک پدیده‌ی فراگیر شده و می‌توان گفت هیچ کشوری در دنیا یافت نمی‌شود که از این مصیبت در امان باشد. اما در میان انواع قاچاق، قاچاق انسان به دلیل سود سرشار آن بسیار مورد نظر باندهای سازمان یافته است. به ویژه قاچاق زنان و دختران برای استفاده از آنان در اماکن فساد و وادار کردن آن‌ها به روسپی‌گری ویا استفاده از آنان به عنوان پیش خدمت، که گسترش قابل توجهی یافته است؛ به طوری که به صورت یک فاجعه جهانی درآمده و دولت‌ها با وجود تمام

"قاچاق انسان به معنای خارج یا وارد ساختن، ترانزیت، انتقال، تحویل گرفتن، مخفی کردن یا فراهم ساختن موجبات اخفای مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ یا با سو استفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سو استفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده به قصد فحشا یا برداشت اعضا و جوارح، بردگی و ازدواج را گویند.

در عصر حاضر، قاچاق تبدیل به یک پدیده‌ی فراگیر شده و می‌توان گفت هیچ کشوری در دنیا یافت نمی‌شود که از این مصیبت در امان باشد. اما در میان انواع قاچاق، قاچاق انسان به دلیل سود سرشار آن بسیار مورد نظر باندهای سازمان یافته است. به ویژه قاچاق زنان و دختران برای استفاده از آنان در اماکن فساد و وادار کردن آن‌ها به روسپی‌گری ویا استفاده از آنان به عنوان پیش خدمت، که گسترش قابل توجهی یافته است؛ به طوری که به صورت یک فاجعه جهانی درآمده و دولت‌ها با وجود تمام تلاشی که می‌کنند، تاکنون نتوانسته اند در مهار آن موفقیت چندانی به دست آورند. علت این امر آن است که قاچاق توریسم جنسی که به صورت قاچاق کودکان در مناطق خاصی صورت می‌گیرد، سودآورتر از قاچاق مواد مخدر می‌باشد، زیرا از مواد مخدر تنها یک مرتبه می‌توان استفاده کرد؛ اما در قاچاق انسان می‌توان از شخص قاچاق شده به دفعات متعدد استفاده کرد."

"سوء استفاده جنسی از کودکان، جزء جنایات جنگی با نسل بشریت محسوب می‌شود."
 بخشی از اساسنامه‌ی روم

مقدمه

کودک آزاری؛ "به هرگونه آسیب جسمی، روحی، روانی، سوء استفاده جنسی یا بهره‌کشی و عدم رسیدگی به نیازهای اساسی افراد زیر سن ۱۸ سال که توسط افراد دیگر انجام شود و به صورت تصادفی نباشد، کودک آزاری تلقی می‌شود. از دیدگاه روانشناسی نیز کودک آزاری یا بدرفتاری با کودکان، رفتاری است که به نوعی موجب آزار جسمی، روحی، ذهنی و عاطفی کودک می‌شود و به رشد و سلامت او آسیب می‌رساند." (کاوه، ۱۳۹۱: ۱۰۹۴)

"در واقع، خشونت با کودک شکلی از روابط و مناسبات کودکان با بزرگسالان و نهادهای اجتماعی است که در آن به دلیل موقعیت ضعیف کودکان و بی‌پناهی آنان یا ارزش‌گذاری متفاوت و نابرابر بین کودکان و بزرگسالان، قابلیت‌ها و حقوق و ارزش‌های کودکان به شکل‌های مختلفی از قبیل غفلت از کودکان و سوء رفتار با آنان پامال می‌شود." (کاوه، ۱۳۹۱: ۱۰۹۵)

نظر به تحقیقات انجام شده در کشورهای مختلف، با تاسف که بدرفتاری با کودکان بیشتر از سوی والدین انجام شده است. والدین آگاهانه یا ناآگاهانه کودکانشان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند، والدین برای اینکه کودکانشان را تحت سیطره‌ی خود داشته باشند، کوشش می‌کنند، کودکانشان را از طریق قهر، توهین، تحقیر، لت و کوب، تهدید و طریقه‌های دیگر بالای شان تسلط داشته باشد. چنین خشونت‌ها از طریق بزرگسالان بر کودکان با رویکرد بزرگسالاری اعمال می‌شود. بر همین اساس کودکان نه تنها در خانواده بلکه در اجتماع نیز از سوی بزرگسالان مورد خشونت‌های گوناگون قرار می‌گیرد.

انواع کودک آزاری

فرزندکشی

فرزندکشی عمدی عبارت است از: "سلب ارادی و ظالمانه حیات فرزند به وسیله ی پدر و مادر بالغ و عاقل است." (کاوه، ۱۳۹۱: ۱۰۹۶) در کشورهای مختلف از جمله افغانستان، بعضی والدین به

دانشجویان، بدون جنبش دانشجویی!

کدام... شکریه فروغ

قندوز به دست طالبان سقوط می‌کند، ولسوالی‌ها یکی پی دیگر به دست نیروهای مسلح مخالفان نظام می‌افتد، در کابل هر روز انتحار و انفجار رخ می‌دهد و مخالفان مسلح بر لیلیه‌ی دخترانه قندوز حمله و دختران دانشجو را مورد تجاوز جنسی قرار می‌دهند، اما دانشجویان سراسر کشور بدون هیچ اعتراضی به زندگی دانشجویی شان ادامه می‌دهند. این وضعیت واقعن نگران کننده است.

در دو سال اخیر، تظاهرات، اعتراضات، فعالیت‌های مدنی، تشکل‌های اجتماعی در میان دانشجویان کاهش یافته و به حداقل رسیده است. در کشور هر روز فاجعه‌های انسانی در گوشه و کنار کشور رخ می‌دهد؛ فاجعه‌ی غزنی، فاجعه‌ی پکتیا، فاجعه‌ی جلریز، فاجعه‌ی بدخشان و فاجعه‌ی قندوز، اما اعتراضات دانشجویان دانشگاه‌ها از وضعیت موجود و فاجعه‌های پی‌هم به حداقل رسیده است. دانشجویان در این برهه از تاریخ باید مسوولیت‌های وجدانی، تاریخی و دانشجویی شان را با برگزاری گردهمایی‌ها، تظاهرات، اعتراضات مدنی، کنفرانس‌ها و در حد کلان‌تر جنبش‌های اجتماعی ادا نمایند.

جنبش دانشجویی که بخشی از جنبش‌های اجتماعی به شمار می‌رود، را می‌توان از جمله‌ی جنبش‌های موثر، کارا و در حدی تاریخ ساز عنوان کرد، زیرا جنبش‌های دانشجویی در طول تاریخ بشریت به خصوص در دهه‌ی شصت قرن بیستم میلادی با بیان اعتراضات و مخالفت‌های شان با ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و آموزشی وقت، توانستند بنیان‌های نظام سیاسی- اقتصادی و نظام حاکم کشورهای- شان را به چالش کشیده و در رهبری افکار عامه نقش مهمی ایفا نمایند. جنبش‌های دانشجویی با به نقد کشیدن کارکردها، عملکردها، برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های نظام حاکم می‌توانند موج عظیمی از مردمان ناراض را به طرف جنبش کشانده و سیل عظیمی از حرکت ملی- مردمی را برای ایجاد تغییر و تحول اجتماعی رهبری کنند. اما در افغانستان دانشجویان بدون جنبش اجتماعی هستند؛ از یک سو، نبود وجود شعور سیاسی، اجتماعی و فکری لازم در میان دانشجویان و از سوی دیگر، وجود نظام استبدادگرا، متمرکز و سلطه‌گرایانه‌ی آموزشی و سیاسی باعث شکل نگرفتن جنبش‌های دانشجویی در میان دانشجویان شده است. در کشورهایی که جنبش‌های دانشجویی اجازه‌ی فعالیت ندارند و به دانشجویان گفته می‌شود که "دانشگاه جای سیاست‌ورزی نیست و دانشجویان حق ایجاد تشکل‌های سیاسی را ندارند"، دانشجویان چگونه بتوانند دست به شکل‌دهی انجمن، نهاد و سازمان‌های دانشجویی بزنند، چه رسد به اینکه جنبش‌های دانشجویی ملی و مردمی را رهبری کنند. اگر از دانشجویان پرسیده شود که آیا در کدام سازمان، نهاد، انجمن و یا جمعی از سنخ دانشجویان عضویت دارید، مطمئنم که اکثریت شان نه تنها عضویت ندارند، بلکه از وجود چنین گروه‌های اجتماعی در دانشگاه‌ها نیز متفرق اند. این خود بیانگر آن است که سرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگی دانشجویان چقدر در حداقلی قرار دارد. وقتی سرمایه‌ی اجتماعی که بیانگر شبکه، اعتماد و مشارکت اجتماعی است، در میان دانشجویان به میزان بسیار پایینی قرار داشته باشد، چگونه شعور اجتماعی آنان افزایش یابد و آنان قادر به رهبری و مدیریت جنبش‌های اجتماعی شوند؟ از سوی دیگر، وقتی دانشجویان اجازه‌ی فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اعتراضات مدنی را داخل دانشگاه نداشته باشند و نتوانند مبارزات، اعتراضات و بحث‌های نقادانه را در صنف درسی، تحقیقات دانشجویی و تشکل‌های دانشجویی ابراز دارند، چگونه استعدادپروری، ظرفیت‌سازی و توانمندی دانشجویان افزایش یابد؟

شاید دانشجویان کشور بر این باور باشند که اعتراضات مدنی، تظاهرات، پرس کانفرانس‌ها، ایجاد گفتمان‌ها و دادزدن‌های رسانه‌ی در گذشته نتیجه‌ی بارزی در پی نداشته است، لذا لازم نمی‌دانند، این همه دردسرها را متقبل شوند، اما باید بدانیم که ما در قبال تاریخ، جامعه و قشر دانشجویی مان مسوولیت داریم. درست است که حکومت گوش شنوایی ندارد، ولی ما باید از مسوولیت‌های وجدانی، تاریخی و قشری مان شانه خالی نکرده و در مقابل عملکردها، سهل‌انگاری‌ها و سیاست‌گذاری‌های نادرست دولت‌مردان صدای مان را رساتر و اعتراضات مان را گسترده‌تر از قبل بیان کنیم؛ در غیر آن همان طوری که فاجعه‌ی قندوز رخ داد، در کابل، غزنی، هرات و... نیز فاجعه‌های بیشتری رخ خواهد داد!